

جزء بیست و یکم

مؤمنان نترس و صادق الوعد

﴿مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا
اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ مَحَبَّهُ وَمِنْهُمْ
مَّنْ يَنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

سوره احزاب، آیه ۲۳

در میان مؤمنان، رادمردانی هستند که بر سر عهدشان
با خدا (برای فرار نکردن از میدان جنگ)، صادقانه
ایستادند. برخی شان شهید شدند و برخی منتظر
شهادت اند. اینان به هیچ وجه تغییر عقیده ندادند.



سُورَةُ الْحَجَرِ

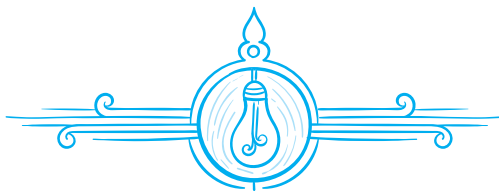
مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ
 قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٤٣﴾ لِيَجْزِيَ
 اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ
 يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٤٤﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
 الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٤٥﴾ وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ
 أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ
 فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَنَأْسٍ رَّوَيْتُمْ عَنْ قُلُوبِهِمْ فَرِيقًا ﴿٤٦﴾ وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ
 وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطُوعُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٤٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ
 سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٨﴾ وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ
 الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٩﴾
 يٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ مَن يَأْتِ مِنْكُم بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضْلَعْف
 لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٥٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

ملت مقاوم و مجاهد همواره نیازمند الگوهایی برجسته است که در رکاب ولیّ خدا می‌مانند و نمی‌ترسند و تا آخرین قطره خون در راه آرمان خود تلاش می‌کنند؛ الگوهایی که با دیدن ایشان و فداکاری آنان، روح فداکاری در سایر آحاد امت زنده می‌شود و حرکت مجاهدانه آنان سرعت می‌گیرد. خداوند متعال در آیه ۲۲ سوره احزاب، به این نکته اشاره می‌کند که مؤمنان واقعی همواره در رکاب ولیّ خدا هستند و هرگز ترس و دلهره‌ای به دل راه نمی‌دهند و با دیدن صفوف به هم پیوسته دشمن، از مسیر خود عقب‌نشینی نمی‌کنند و دیدن اجماع دشمنان بر عزم و ایمانشان می‌افزاید. سپس در آیه ۲۳ به الگوهای برجسته مقاومت اشاره می‌کند. مهم‌ترین ویژگی این الگوها ماندن بر سر عهد و پیمانی است که با خدا بسته‌اند؛ همان عهد و پیمانی که خداوند متعال در فطرت هر انسانی قرار داده است که جز در برابر ذات پاکش، در برابر شخص دیگری خضوع نکنند و از بندگی و بردگی شیطان‌ها و انسان‌های شیطان‌صفت بپرهیزند و در میدان مبارزه با شیطان ثابت قدم بمانند و پا به فرار نگذارند. سپس مؤمنان را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول آنانی که تا پای جان بر عهد خود و در رکاب ولیّ خدا ماندند و دسته دوم کسانی که در انتظار شهادت به سر می‌برند و در طول مسیر ذره‌ای انحراف و بازگشت به عقب و تزلزل و تردید در زندگی آنان وجود ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از نمونه‌های بارز این آیه شریفه‌اند که سال‌ها در انتظار شهادت به سر

می بردند و لحظه ای از مسیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انحراف نداشتند و در نهایت هم به آرزوی خود، شهادت، نائل شدند.

انقلاب اسلامی نیز هر دو گروه را بارها به خود دیده است؛ مردانی که در راه مکتب شهید شدند و بازماندگانی که در انتظار شهادت به سر بردند و در این راه متزلزل و مردد نشدند. مردانی چون شهید قاسم سلیمانی و شهید سید حسن نصرالله و شهید اسماعیل هنیه و یحیی سنوار از گروه اول و مردان بزرگ مجاهدی که در غزه، لبنان، یمن و سایر جبهه ها می جنگند از گروه دوم هستند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱.
- «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲.
- «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳.
- «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۳: «همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند. از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و او نیکو وکیل و کارگزار است.»

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۹: «و [در انجام فرمان های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیشامدها و حوادث و سختی هایی که به شما می رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.»

۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۵: «(در حقیقت، این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشتناک از رفتن به جهاد] می ترساند. پس، اگر مؤمن هستید، از آنان بترسید و از من بترسید.)»

- وَمَنْ لَمْ يَطْعَمُهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^١»
- «وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ^٢».
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَانْتَبِهُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^٣».
- «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^٤».
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^٥».

١. سوره مبارکه بقره، آیه ٢٤٩: «(پس، زمانی که طالوت با سپاهیان [برای جنگ با دشمن از شهر] بیرون رفت، گفت: بی تردید، خدا شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می کند. پس، هر که [به هنگام تشنگی] از آن [سیر] بنوشد، از من نیست و هر که از آن نخورد، از من است، مگر کسی که با دستش کفی آب برگیرد [که او، نه از من است و نه مردود از سپاه]. پس، جز اندکی از آنان همگی از آن نوشیدند؛ و زمانی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از نهر گذشتند، [گروهی از آنان] گفتند: ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهیانش نیست، ولی کسانی که یقین داشتند که دیدارکننده خدایند گفتند: چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا، بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا با شکیبایان است.»
٢. سوره مبارکه بقره، آیه ١٧٦: «(آن عذاب برای این است که خدا کتاب آسمانی را به درستی و راستی نازل کرد؛ [ولی اینان آن را وا گذاشتند و در تکذیبش کوشیدند و آن را مایه اختلاف قرار دادند] و یقیناً آنان که در [مفهوم و محتوای] کتاب اختلاف کردند [تا حقایق از مردم پنهان بماند] در دشمنی دورودرازی قرار دارند.»
٣. سوره مبارکه انفال، آیه ٤٥: «(ای اهل ایمان، هنگامی که [در میدان نبرد] با گروهی [از مشرکان و کافران] برخورد کردید، ایستادگی کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.»
٤. سوره مبارکه یونس، آیه ٦٢: «(آگاه باشید یقیناً دوستان خدا، نه بیمی بر آنان است نه اندوهگین می شوند.»
٥. سوره مبارکه مائده، آیه ٥٤: «(ای اهل ایمان، هر کس از شما از دینش برگردد [زیانی

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ^۱.
- امام حسین علیه السلام: لَا يَأْمَنُ إِلَّا مَنْ قَدْ خَافَ اللَّهَ تَعَالَى^۲.
- امام صادق علیه السلام: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ^۳.
- امام صادق علیه السلام: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ وَلَا زَكَاةَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ^۴.

در آینه کلام بزرگان

- آیه اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله

به خدا نمی‌رساند]. خدا به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان هم خدا را دوست دارند. در برابر مؤمنان، فروتن‌اند و در برابر کافران، سرسخت و قدرتمندند، همواره در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست.»

۱. شعیری، جامع الاخبار، ص ۹۷: «کسی که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او بیمناک کند و کسی که از خدا نترسد خدای متعال او را از همه چیز بترساند.»
۲. همان: «به جز کسی که از خداوند متعال بترسد، کسی دیگر ایمن نیست.»
۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۴: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به وعده خویش وفا کند.»
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۲: «کسی که به عهد خود پایدار نیست ایمان ندارد و کسی که امانت‌دار نیست ایمان ندارد و کسی که زکات نمی‌پردازد نمازش مقبول نیست و کسی که تقوا نداشته باشد زکاتش پذیرفته نمی‌شود.»

از همه پیش گام تر بودند، و بر سر عهد و پیمانشان با خدا، یعنی فداکاری، تا آخرین نفس و آخرین قطره خون ایستادند. می فرماید: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته اند ایستاده اند. بعضی از آنها به عهد خود وفا کرده، جان را به جان آفرین تسلیم نمودند و در میدان جهاد شربت شهادت نوشیدند و بعضی نیز در انتظارند»؛ ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾. «و هیچ گونه تغییر و تبدیل در عهد و پیمان خود ندادند» و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکردند: ﴿وَمَا بَدَّلُوا بَدِيلًا﴾.

به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف الایمان که طوفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می افکند و هر روز فکر شوم و تازه ای در مغز ناتوان خود می پروراندند، اینان همچون کوه، ثابت و استوار ایستادند و اثبات کردند: «عهدی که با او بستند هرگز گسستنی نیست.»

واژه «نحب» (بر وزن عهد) به معنای عهد و نذر و پیمان است، و گاه به معنای مرگ و یا خطر و یا سرعت سیر و یا گریه با صدای بلند نیز آمده. در میان مفسران گفت و گو است که این آیه به چه افرادی ناظر است؛ دانشمند معروف اهل سنت، حاکم ابوالقاسم حسکانی، با سند از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: فیما نزلت ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾، فاننا والله المنتظر وما بدلت تبدیلا؛ «آیه ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ درباره ما نازل شده است، و من به خدا همان کسی هستم که انتظار [شهادت] را می کشم، [و قبلاً مردانی از ما همچون حمزه سیدالشهدا علیه السلام شربت شهادت نوشیدند] و من هرگز در روش خود تغییر نداده، بر سر پیمانم ایستاده ام»؛

بعضی دیگر گفته اند: جمله ﴿مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ اشاره به شهیدان بدر واحد است، و جمله ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ اشاره به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند؛

از انس بن مالک نیز نقل شده که عمویش، انس بن نصر، در روز جنگ بدر حاضر نبود، بعداً که آگاه شد، درحالی که جنگ پایان یافته بود، تأسف خورد که چرا در این جهاد شرکت نداشت. با خدا عهد و پیمان بست که اگر نبرد دیگری رخ دهد، در آن شرکت جوید و تا پای جان بایستد. لذا در جنگ احد شرکت کرد و به هنگامی که گروهی فرار کردند، او فرار نکرد. آن قدر مقاومت نمود که مجروح شد. سپس، به افتخار شهادت نائل گشت؛

و از ابن عباس نقل شده که گفت: جمله «فَمِنْهُمْ مَنْ قَصَىٰ خَبْرَهُ» اشاره به حمزه بن عبدالمطلب و بقیه شهیدان احد و انس بن نصر و یاران اوست. در میان این تفسیرها هیچ منافاتی نیست؛ چرا [که] آیه مفهوم وسیعی دارد که همه شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ («احزاب») شربت شهادت نوشیده بودند شامل می شود، و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می بردند، و افرادی همچون حمزه سیدالشهدا (علیه السلام) و علی (علیه السلام) در رأس این دو گروه قرار داشتند. لذا در تفسیر صافی چنین آمده است: ان اصحاب الحسین بکربلا کانا کل من اراد الخروج ودع الحسین (علیه السلام) وقال: السلام عليك يا بن رسول الله! فيجيبه: وعليك السلام ونحن خلفك، ويقرأ «فَمِنْهُمْ مَنْ قَصَىٰ خَبْرَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛ («یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا هر کدام که می خواستند به میدان بروند با امام وداع می کردند و می گفتند سلام بر تو ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله). امام نیز به آنها پاسخ می گفت و سپس این آیه را تلاوت می فرمود: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَصَىٰ خَبْرَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ».)

از کتب مقاتل استفاده می شود که امام حسین (علیه السلام) این آیه را بر کنار جنازه شهیدان دیگری همچون مسلم بن عوسجه و به هنگامی که خبر شهادت عبدالله بن یقطر به او رسید نیز تلاوت فرمود.^۱

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۴-۲۴۷.

■ مؤمن فقط از خدا می‌ترسد

دلی که با قدرت لایتناهی الهی آشنا شد، در مقابل تهدیدها و رعد و برق‌های دشمنان از جا در نمی‌رود، مرعوب نمی‌شود، احساس ضعف نمی‌کند، نومید از آینده نمی‌شود؛ و این راه، راه تجربه‌شده‌ای است.^۱

■ امام از غیر خدا نمی‌ترسید

امام با ترس مخالف بودند. قرآن هم ما را از ترس باز می‌دارد و می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»؛ «کسی ترس را در دل شما می‌دمد شیطان است.» شیطان چه کسی را می‌ترساند؟ انسان مؤمن را که نمی‌تواند بترساند. مؤمن که با القای دشمن نمی‌ترسد. «يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»؛ «دوستان خودش را می‌ترساند.» کسانی که تسلیم شیطان‌اند با وسوسه شیطان که می‌خواهد ترس را در دل‌ها نفوذ دهد، حتماً می‌ترسند. بعد می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ»؛ «از دشمن نترسید»؛ «وَحَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «اگر مؤمنید، باید از دشمن نترسید»؛ از من بترسید که راه و هدف و آرمان و وسیله را به شما معرفی می‌کنم و قدرت و توان هم به شما داده‌ام. قدرتی را که خدا به شما سپرده، انکار نکنید و از آن استفاده کنید. این معنای شجاعت است. در جای دیگری می‌فرماید: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ». در موارد متعددی خدای متعال تأکید کرده که ترس به دل راه ندهید. اگر بناست از کسی بترسید، از خدا بترسید که تکلیفی را بر عهده شما گذاشته و بازخواست خواهد کرد. نیرویی که خدا به شما داده، باید در راه رسیدن به هدفی که او معین کرده، به کار بیندازید. اگر ما نیروی خود را نشناسیم، یا به کار نیندازیم، یا بدتر از همه، سعی کنیم آن را از بین ببریم و مضمحل کنیم و بر اثر اینکه از این ابزار الهی استفاده نکردیم، از دشمن بترسیم، آیا خدای متعال از ما می‌پذیرد؟ نه. از جمله

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با مسئولان نظام به مناسبت عید فطر، ۱۳۸۷/۷/۱۰.

درس‌های جاودانه امام یکی این است. امروز هم همین‌طور است.^۱

■ مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی: از خصوصیتی که من درمورد آن روزهای خواهم عرض کنم یک بحث سیاسی و یک برداشت جامعه‌شناختی از سوی امام است که تنها در امام وجود داشت و از امتیازهای امام به شمار می‌رفت و سبب تثبیت رهبری دینی و سیاسی امام در جامعه تشیع شد روحیه بت‌شکنی ایشان بود. امام در فیضیه خطاب به شاه فرمودند: کاری نکن که بگویم ملت بیرون‌ت کنند. این حرف برای ما واقعاً جالب بود. آن وقت کسی چنین جرئتی نداشت. سران رژیم راضی بودند که مثلاً وزرا و نخست‌وزیر را نقد کنند و زیر سؤال ببرند و حتی به آنها توهین کنند، ولی اجازه نمی‌دادند که حریم شاه شکسته شود. از خصوصیت مهم امام همین بود که رأس مخروط را هدف قرار داد. امتیاز امام از مراجع دیگر همین بود. بعضی آقایان هم می‌خواستند کارهایی بکنند، اما به نقطه مرکزی حمله نمی‌کردند؛ یا مصلحت نمی‌دیدند و یا می‌گفتند نمی‌شود؛ و این از خصوصیات امام بود که کردند و شد.^۲

در آینه شعر و حکایت

قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی سرچشمه می‌گرفت، در هیچ بشری دیده نشده است. روزی در جنگ صفین ایشان به چهره خود نقاب زده و به صورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید. پس از آنکه گروهی از مبارزان شام را به خاک هلاکت افکند، معاویه به عمرو عاص گفت: این شجاع قوی دل کیست؟

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲/۳/۳.

۲. برگزیده خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹/۷/۲۸.

عمرو گفت: او، یا عبدالله بن عباس است و یا خود علی است.

معاویه گفت: چگونه می‌توان تشخیص داد؟

عمرو گفت: ابن عباس مرد شجاعی است، ولی در مقابل حمله عمومی سپاه به این انبوهی نمی‌تواند مقاومت کند. تمام سپاهیان را فرمان حمله بده که از جای بجنبند و به این جنگجو حمله کنند. اگر گرداند، ابن عباس است و اگر ثابت و پابرجا ماند، علی است؛ زیرا علی از تمام عرب اگر به مقابله اش برخیزند رو نمی‌گرداند، چه رسد به سپاه تو.

معاویه برای آزمایش، فرمان حمله عمومی داد و تمام سپاه او به حرکت درآمد. اما آن مبارز چون کوه آهنین در جای خود ثابت و برقرار بود. آن‌گاه فهمیدند علی علیه السلام است که پیکار می‌کند. لذا فرمان عقب‌نشینی دادند.

در واقعه خندق، هنگامی که عمرو بن عبدود و همراهان او پیشروی می‌کردند و از خندق گذشتند، علی علیه السلام به همراه تنی چند از مسلمانان آمدند تا شکافی را که مشرکان برای پیشروی از آن استفاده کرده بودند، مسدود کنند. هیچ‌کس از مسلمانان، به جز علی علیه السلام، بر انجام این کاری باک نبود. وقتی عمرو هم‌نبردی برای خود طلبید، همه مسلمانان به هراس افتادند و در پاسخ به عمرو خاموش ماندند؛ گویی بر بالای سر آنان پرنده مرگ به پرواز درآمده بود. عمرو با دیدن این وضع شروع به توبیخ و سرزنش آنان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان فرمود: چه کسی به نبرد با عمرو خواهد رفت؟ و هرکس با عمرو به نبرد پردازد، خداوند ورود به بهشت را برای او تضمین می‌کند. کسی برنخاست جز علی علیه السلام و گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله، من با عمرو نبرد خواهم آزمود. اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بنشین. او عمروست. پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه دیگر هم‌نبردی برای عمرو درخواست کرد و بار سوم به علی علیه السلام گفت: «اگرچه او عمروست، اما تو می‌توانی به جنگ او بروی.»

علی علیه السلام در جنگ با عمرو بر او دست یافت و او را کشت. با کشته شدن عمرو، کسانی که همراه وی از خندق گذر کرده بودند، متواری شدند. علی علیه السلام

به تعقیب آنان پرداخت و بعضی از آنها را به دیار عدم رهسپار کرد و با این کار خود هیبت مشرکان را در هم کوبید. خداوند کافران را با همان خشم و غضبی که به مؤمنان داشتند، بدون آنکه به غنیمتی دست یابند، بازگرداند و خدا خود جنگ را «به واسطه وجود علی (علیه السلام)» از مؤمنان کفایت فرمود. در جنگ خیبر، حضرت علی (علیه السلام) به درد چشم گرفتار آمد؛ به گونه ای که نه صحرا را می دید و نه کوه را. از این روی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو تن از مهاجران را به جنگ دشمنان فرستاد، اما آنان شکست خورده و بازگشتند. یکی از آن دو به دوستانش دشنام می داد و آنان نیز او را دشنام می دادند و دیگری دوستان خود را سرزنش می کرد و آنان او را سرزنش می کردند. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که دوستدار خدا و رسول اوست و خدا و رسول نیز دوستدار اویند. او حمله برنده ای است که از میدان نمی گریزد و از معرکه باز نمی گردد، مگر آنکه خداوند بر او گشایشی قرار دهد.» سپس علی (علیه السلام) را فراخواند و در چشم او از آب دهان خود ریخت، و بهبود یافت.

چون فردا شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرچم را به علی (علیه السلام) سپرد. مرحب (از مردان نیرومند یهودیان خیبر) در حالی که بر سر کلاه خودی گذارده بود و بر تن زرهی داشت، با علی روبه رو شد. علی (علیه السلام) با ضربت شمشیری آن کلاه خود را همچون تخم مرغی در هم شکست و زره و سر او را پاره کرد، تا آنکه شمشیر به فک او رسید و همه لشکریان صدای این ضربه را شنیدند. آن حضرت در این جنگ در قلعه خیبر را که بیست مرد از آن محافظت می کردند، از جای کند و آن را همچون پلی بر روی خندق قرار داد. چون مسلمانان از کار جنگ باز می گشتند، افراد زورمند این در را اندکی جابه جا کردند و هفتاد تن آمدند تا آن در را به حالت اول بازگردانند، اما نتوانستند و آن گاه می بینیم که علی (علیه السلام) دری را که هفتاد نفر نتوانستند بلند کنند به عنوان سپری برای

خود می‌گیرد. به‌راستی، در جهان کدام مرد شجاعی است که تا این حد به شجاعت و دلیری رسیده باشد؟^۱



چرا حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهایت موفق به ادامه مسیر نشد؟

چرا حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در ظاهر شکست خورد و به معاویه واگذار شد؟ ممکن است بگوییم این تعبیر درست نیست؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام پیروز همیشگی تاریخ هستند. اما اینجا منظور ظاهر ماجراست. آیا حکومت عملاً به دست معاویه نیفتاد؟ چرا با وجود همه پیروزی‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر حق بر باطل به دست آوردند، نتیجه این شد؟

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام مأموریتشان را کامل انجام دادند؟ اگر این‌طور بود، چرا هنوز منتظر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم؟ چرا مردم با وجود بهره‌مندی از عدالت، ایشان را تنها گذاشتند؟ مگر می‌شود حکومت عادل‌ترین انسان به دست ظالم‌ترین انسان‌ها بیفتد؟ بعضی می‌گویند نخبگان و خواص با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه نبودند. اما مگر تمام قدرت دست خواص بود؟ چرا مردم عادی که زهد و عدالت ایشان را می‌دیدند، بیشتر حمایت نکردند؟ این‌طور پاسخ‌ها قانع‌کننده نیستند. مگر مردم دین نداشتند؟ مردم معاویه هم دین دار نبودند، ولی او را حمایت کردند. یا می‌گویند مردم بصیرت نداشتند؛ اما همه می‌دانستند امیرالمؤمنین علیه السلام زاهد است و معاویه ظالم. پس، چرا عدالت ایشان را همراهی نکردند؟ می‌فرمایند: «حاضر هستم ده نفر از یاران خودم را بدهم یک نفر از یاران

معاویه را بگیرم.»^۱ چرا این طور بود؟ سربازان معاویه کجا این همه اطاعت را فراگرفته بودند؟ امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، بر سر مردم خود فریاد می زدند: يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَال. ^۲ چرا این مشکلات را معاویه نداشت؟ اگر بگویید: دلیلش این بود که مهر علی علیه السلام را در دل نداشتند، قبول نمی کنم. مگر مردم عاشق معاویه بودند؟ شاید سختگیری امیرالمؤمنین علیه السلام در دین باعث شده بود مردم خسته شوند و به معاویه که آسان گیر بود گرایش پیدا کنند؛ ولی این هم کامل نیست؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام با گنهکاران مهربان بودند و فقط در برابر بی عدالتی می ایستادند.

مشکل اصلی عدم مقاومت مردم

پس، واقعاً چرا جامعه ای که زیر سایه عدالت بود، از حضرت فاصله گرفت؟ مشکل اصلی عدم مقاومت مردم بود. واقعیتش این است که زندگی جهادی شیرینی های فراوانی دارد، اما نیاز به صبر و استقامت برای رسیدن به آن شیرینی ها هست. جامعه امیرالمؤمنین علیه السلام حداقل دو سال پایانی حکومت ایشان هیچ مقاومتی نکرد؛ چنان که نشانه های آن را در کتاب الغارات می بینیم. آدم تازه راز مظلومیت حضرت را می فهمد.

دو گروه مقاوم و غیرمقاوم در جنگ احزاب در قرآن

مقاومت در اوج مشکلات کلید رفع آنهاست. در مواجهه با مشکلات مردم دو گونه رفتار دارند: در صدر اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود، اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب، مسلمانان در مشکلات فرونیفتاده بودند. دشمن تمام زور و امکانات خود را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود.

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَ فَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّيَارِ بِالَّذِي هُمْ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

۲. همان، خطبه ۲۷.

همه جبهه‌های مخالف مسلمانان دست به دست همه داده و تا یک قدمی مدینه رفته بودند.

تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمانان در آن قرار داشتند می‌فرماید: «إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا»^۱ «زمانی که آنها از طرف بالا و پایین [شهر] بر شما وارد شدند [و مدینه را محاصره کردند] و زمانی که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید.» قرآن می‌فرماید شرایط بحرانی که مشکلات از هر طرف می‌آید و دشمن حلقه محاصره را تنگ می‌کند موقعیت امتحان است: «هَئَالِكَ ابْتِئَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَرُزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا»^۲ «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.» طبیعی است که در چنین شرایطی یأس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما این هرکس را قرآن معرفی می‌کند: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۳ «و [نیز] به یاد آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین (امید کاذب به آینده)، به ما نداده‌اند.» آدم‌های مریض و منافق شروع به یأس پراکنی کردند و تهمت زدند که پیامبر ﷺ امید کاذب به ما می‌داد و کار ما تمام شده است.

ایمان در اوج مشکلات

اما آدم‌های سالم در اوج مشکلات امیدوارانه می‌گویند ما می‌توانیم پیروز شویم. قرآن می‌فرماید: اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۰.

۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۱.

۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۲.

گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^۱ (این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست گفته‌اند، و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.)

جنگ احزاب سه هیچ به نفع مسلمانان تمام شد، اما روسیاهی به زغال ماند. خدا این امت مقاومت را جلو چشم ما می‌گذارد و از ما می‌خواهد این‌گونه رفتار کنیم.

اقتدا به امام مقاومت

بعد می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَتَلَ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲ «(در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.) از بین این جامعه مؤمن مقاوم یک عده پای عهدشان ایستادند و ایستادگی کردند تا پای جان و یک عده منتظر شهادت هستند و خط و مسیر خودشان را تا آخر حفظ می‌کنند.

این آیه در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است: هم منتظر شهادت بودند هم تا پای جان بر عهده‌ای که با خدا بسته بودند محکم ایستادند و ایستادگی کردند. امروز جبهه مقاومت و فرماندهان آنها به این امام اقتدا می‌کنند.



۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۲.

۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۳.